



قطعی یا قابل اعتراض بودن آراء هیات داوری بازار اوراق بهادار؛ مطالعه تحلیلی - انتقادی در رویه قضایی و دکتترین حقوقی

آزاد فلاحی^۱
سعید شجاعی ارانی^۲
فرزاد فلاحی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

چکیده

بازار بورس به عنوان نماد بازار سرمایه در نظام حقوقی ایران و بسیاری از کشورهای دیگر شناخته می‌شود. از یک سو، با گسترش روز افزون این بازار، طبیعی است که ایجاد اختلاف میان فعالین آن بیش از پیش شود. از سوی دیگر، موضوعات و نحوه فعالیت‌های این بازار به دلیل تخصصی بودن و اهمیت عنصر زمان، عاملی است که غالباً مراجع خاص و حرفه‌ای برای رسیدگی به اختلافات را پدید می‌آورد. در برخی کشورها امکان مراجعه به داوری سازمانی وجود دارد و در برخی دیگر - مانند ایران - هیات داوری در همان بازار با صلاحیت لازم برای رسیدگی به اختلافات پیش‌بینی شده است. «قطعی یا قابل اعتراض بودن» آراء این هیات یکی از موضوعات مهم و اختلافی در گستره آیین دادرسی و نحوه رسیدگی به اختلافات بازار سرمایه است؛ زیرا هم در محاکم آراء مخالف و متفاوتی نسبت به آن صادر شده و هم دکتترین حقوقی و اندیشه‌های قضایی دیدگاه‌های ناهمسویی در این باره داده است. نظریات ارایه شده را می‌توان در سه دسته قرار داد: نخست) غیرقابل اعتراض بودن (قطعی بودن آراء هیات)؛ دوم) قابل اعتراض بودن که این دسته خود به دو گروه متفاوت تقسیم می‌شوند، عده ای نظر بر صلاحیت دیوان عدالت اداری داشته و عده ای دیگر نظر بر صلاحیت محاکم عمومی حقوقی دارند؛ دسته سوم) قابل ابطال بودن در محاکم عمومی حقوقی دادگستری را برگزیده اند. بررسی و واکاوی موضوع، به شیوه تحلیلی، نشان می‌دهد که، براساس قوانین موجود و رویه عملی، و با وجود برخی کاستی‌ها نظر گروه نخست قابل دفاع و مستندتر می‌باشد.

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد سقز، دانشگاه آزاد اسلامی، کردستان، ایران؛ (نویسنده مسئول)

Fallahi.azad@yahoo.com

^۲ استادیار حقوق اقتصادی، گروه حقوق عمومی و اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد سقز، دانشگاه آزاد اسلامی، کردستان، ایران

کلید واژه‌ها

بازار بورس، هیات داورى، قابل اعتراض بودن، قطعیت، مرجع اختصاصى، مرجع شبه قضایى.

مقدمه:

توسعه اقتصادى به عنوان یکى از مهمترین اهداف دولت‌ها مدنظر حاکمان و قانونگذاران است. یکى از روش‌های نیل به توسعه اقتصادى ترسیم و مشخص نمودن مسیر اصولى و درست، دستیابى به منابع مالى است. با این توضیح که یکى از کلید واژه‌های علم اقتصاد "کمیابى" است، لذا برای جهت دهى صحیح مى‌بایست این مساله را با کلید واژه دیگر یعنى "انتخاب" آن هم انتخاب صحیح پیوند داد و در پی آن بود که منابع سرگردان و محدود جامعه را سوق داد به سمت مسیرهایی که نتیجه آنها منجر به توسعه اقتصادى شود. ناگفته پیداست که توسعه اقتصادى نیازمند تامین مالى است. لذا مى‌بایست بسترى فراهم باشد که سبب جمع آورى و انتقال سرمایه‌های سرگردان و سرمایه‌گذاران به سوى بنگاه‌های اقتصادى، پروژه‌های زیربنایى، تولیدى، عمرانى و ... شود. نظام تامین مالى در غالب نظام‌های حقوقى در بستر بازارهای مالى^۱ صورت مى‌گیرد. ویژگی‌های منحصر به فرد بازار سرمایه نسبت به سایر بازارها از جمله بازار پولى و بانكى، سبب شده است رونق روز افزونى داشته و ورود به این بازار با استقبال و رغبت بیشترى روبه رو شود.

بازار سرمایه با فراهم آوردن شرایط لازم و آسان برای ورود، سرمایه‌گذارى، نقدشوندگى و ... سبب شده است که بنگاه‌های اقتصادى بدون واسطه بتوانند سرمایه‌های لازم را جمع آورى و در امر تولید به کار گیرند، موضوعى که مى‌تواند عاملی مهم و محرکى قوى در رشد و توسعه اقتصادى قلمداد شود.

با ورود اشخاص حقیقى و حقوقى به بازار، این حوزه از هر جهت گسترش پیدا خواهد کرد. طبیعى است با مراوده و معاملاتی که بین فعالین این بازار صورت مى‌گیرد، میزان ایجاد اختلاف بیش از پیش مى‌شود. پس، باید برای رسیدگى به این اختلافات که در این بستر نهادى اتفاق مى‌افتد، مرجعى مشخص و اختصاصى وجود داشته باشد که بتواند به اختلافات و موضوعات مطروحه رسیدگى نماید. به دلیل تخصصى بودن و اهمیت عنصر سرعت (زمان) در این فرایند محاکم عمومى نمى‌توانند پاسخ‌گوی این نیاز مهم بازار باشند. در نظام حقوقى ایران قانونگذار از همان زمان تصویب قانون تاسیس بورس اوراق بهادار ۱۳۴۵ اقدام به ایجاد و شناسایی مرجعى اختصاصى برای رسیدگى به اختلافات این بازار نمود. اقدامى که با اندکى تفاوت قانون سال ۱۳۸۴ نیز به آن پایبند بوده است.

در هر رسیدگى اعم از قضایى، ادارى و ... موضوعات مهمى مانند نحوه تشکیل، رسیدگى، اعتراض به آراء و ... وجود دارد، که نیازمند توجه مى‌باشد. در زمینه مرجع اختصاصى پیش بینى شده در بازار اوراق

^۱ بازارهای مالى اعم از بازار پول و بازار سرمایه مدنظر است.

بهادار مطالب بسیاری مطرح شده و موارد بسیاری قابلیت طرح را دارد. یکی از این موضوعات بحث "اعتراض به آراء" صادره از این مرجع است. با این توضیح که وفق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار: «آراء صادر شده از سوی هیئت داورى قطعی و لازم الاجرا است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دواير اجرای ثبت اسناد و املاک می باشد». حال این مقررہ سبب تشتت آراء و اختلاف نظر اساسی میان دادگاه‌ها، آموزه حقوقی و اندیشه‌های قضایی شده است زیرا دسته‌ای نظر بر قطعی بودن آراء این هیات داورى دارند و معتقدند آراء صادره به هیچ وجه قابل اعتراض در هیچ مرجعی نیست و گروه دیگری، به قابلیت اعتراض بودن این آراء باور دارند. این گروه خود به چند دسته تقسیم می‌شوند، عده‌ای نظر بر این دارند اعتراض به این آراء می‌بایست در دیوان عدالت اداری صورت پذیرد و دیوان صلاحیت رسیدگی به این اعتراض را دارد. در مقابل دسته‌ای دیگر نظر بر صلاحیت محاکم عمومی دادگستری برای رسیدگی به این اعتراض دارند، اما برخی از آنها، از منظر موضوع ابطال رای داورى به تحلیل و ارایه راهکار پرداخته و برخی دیگر، از منظر رسیدگی به عنوانی خارج از ابطال آراء داورى موضوع قانون آیین دادرسی مدنی پرداخته‌اند. لذا به نظر می‌رسد بررسی این موضوع به دلایلی از جمله، گستردگی، ارزشمندی و ... این چنین اختلافاتی نیازمند مذاقه و توجه می‌باشد. هدف این نوشتار بررسی دقیق و فراگیر قوانین موضوعه، اندیشه‌های حقوقی و قضایی برای تبیین منشاء اختلاف نظر ایجادشده و سپس انتخاب نظریه مناسب و ارایه راهکار شایسته است.

بخش نخست: ماهیت، پیشینه، مبنای صلاحیت و اجباری بودن داورى بازار اوراق بهادار

مبحث نخست: ماهیت و پیشینه هیات داورى بازار اوراق بهادار

هیات داورى بازار اوراق بهادار، نخستین بار با وضع قانون سال ۱۳۴۵ برای رسیدگی به اختلافات مابین فعالین این بازار (کارگزاران، فروشندگان، خریداران و ...) شکل گرفت. برپایه ماده ۱۷ آن، «یک نفر نماینده وزارت دادگستری که از بین روسای شعب و یا مستشاران دیوان عالی کشور انتخاب خواهد شد و یک نماینده شورای بورس و یک نفر نماینده مشترک اتاق صنایع و معادن ایران و اتاق بازرگانی تهران» به ریاست نماینده وزارت دادگستری به رسیدگی می‌پرداخت. براساس ماده ۳۶ «قانون بازار اوراق بهادار» (مصوب ۱۳۸۴) «اختلاف بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله گران، مشاوران، سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیات داورى رسیدگی می‌شود». سپس در ماده ۳۷ درباره ترکیب هیات و نحوه برگزاری جلسات چنین آمده است: «هیات داورى متشکل از سه عضو می باشد که یک عضو توسط رئیس قوه قضاییه از بین قضات با تجربه و دو عضو از بین صاحب نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان و تایید شورا به اختلافات رسیدگی می‌نماید. رئیس قوه قضاییه و سازمان با تایید شورا

علاوه بر نماینده اصلی خود، هر یک عضو علی البدل تعیین و معرفی می‌نمایند تا در صورت غیبت عضو اصلی مربوط در هیات داورى شرکت نماید. شرایط عضو علی البدل همانند عضو اصلی می‌باشد.^۱ برپایه ماده ۳۶ هیات داورى هنگامی رسیدگی به دعاوى را آغاز می‌کند که گواهی عدم سازش از سوى کانون^۱ داده شده باشد. موضوعی که در قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در راستی اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی (۱۳۸۸/۰۹/۲۵) سخنی از آن به میان نیامده است. نگارش ماده ۱۵ این قانون و سکوت آن درباره کانون به این باور دامن زده است که -برخلاف قانون بازار- در خصوص لزوم طرح اولیه دعوى مطالبه سود در کانون‌ها، حاکی از امکان طرح مستقیم این گونه دعاوى در هیات داورى است. موضوعی که به درستی مورد نقد و رد آن از سوى برخی از نویسندگان واقع شده است. اما، باید گفت ماده ۱۵ اساساً در پی بیان فرایند و شیوه رسیدگی به اختلافات در هیات داورى بازار نیست و باید پذیرفت که نحوه رسیدگی هیات را به قانون مادر در این زمینه (قانون بازار) واگذار نموده است. (سلطانی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۶ و ۳۳۷)

مبحث دوم: مبناء صلاحیت و اجبارى بودن داورى بازار اوراق بهادار

بند نخست: مبناء صلاحیت و مفاهیم کلیدی

الف) مبناء صلاحیت

بر اساس اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی حقی مسلم برای هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور احقاق حق به دادگاه‌های صالح رجوع کند؛ امری که ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به شکلی دیگر به آن پرداخته است. در این میان، مفهوم «صلاحیت» به معنای توانایی یا تکلیف قانونی برای رسیدگی به یک دعوا و حل اختلاف است. صلاحیت محاکم را می‌توان به دو دسته اصلی یعنی صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی تقسیم کرد (ر.ک: شمس، ۱۳۹۵، ص ۱۷۹ به بعد).

اهمیت صلاحیت مرجع رسیدگی در آن است که چنانچه خواهان در تعیین مرجع صالح دچار خطا شود، با قرار عدم صلاحیت دادگاه مواجه خواهد شد و این امر موجب اتلاف وقت و هزینه وی می‌شود. از همین رو، نخستین موضوعی که پیش از ورود دادگاه به ماهیت دعوا بررسی می‌شود، بررسی صلاحیت ذاتی یا محلی آن مرجع است. بدیهی است که این قواعد برای انتظام و کارآمدی رسیدگی‌ها وضع شده‌اند.

مراجع رسیدگی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: عمومی و اختصاصی (یا به تعبیر برخی «استثنایی»). مراجع عمومی، صلاحیت رسیدگی به همه دعاوى را دارند مگر آنچه قانون استثنا کرده

^۱ ماده ۱، ۵. کانون: کانونهای کارگزاران، معامله‌گران، بازارگردانان، مشاوران، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر مجامع مشابه، تشکلهای خودانتظامی است که به منظور تنظیم روابط بین اشخاصی که طبق این قانون به فعالیت در بازار اوراق بهادار اشتغال دارند...

باشد؛ در حالی که مراجع اختصاصی تنها در حدود مشخص و مصرح در قانون دارای صلاحیت هستند. بنابراین، اصل بر صلاحیت محاکم عمومی است و شک در صلاحیت، به نفع این محاکم تفسیر می‌شود، در حالی که صلاحیت مراجع اختصاصی نیازمند تصریح قانونی است. در نظام حقوقی فرانسه، مراجع اختصاصی در مقررات سازمان قضاوتی ذکر شده‌اند. اما در ایران، چنین ساختاری وجود ندارد و صلاحیت مراجع عمومی و اختصاصی هر یک در قوانین جداگانه مشخص شده‌اند. تنها در ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، فهرستی از مراجع اختصاصی آمده است، اما قانون مدونی تحت عنوان سازمان قضاوتی که دربرگیرنده ساختار کلی و صلاحیت مراجع باشد، وجود ندارد. در حقوق ایران، رابطه بین مراجع عمومی و اختصاصی، رابطه‌ای مبتنی بر صلاحیت ذاتی تلقی می‌شود. در حقوق فرانسه نیز اگرچه دیدگاه غالب همین است، برخی نویسندگان آن را رابطه‌ای مبتنی بر صلاحیت نسبی می‌دانند. ایشان معتقدند دادگاه‌های عمومی از نوعی اولویت و کلیت صلاحیت برخوردارند که حتی رسیدگی به دعاوی مربوط به مراجع استثنایی را نیز دربر می‌گیرد. این تقسیم‌بندی‌ها همواره محل بحث میان موافقان و مخالفان بوده و هر یک نیز دلایلی در دفاع از دیدگاه خود ارائه کرده‌اند.

ب) مفاهیم کلیدی

۱. قطعیت آراء^۱

قطعیت آراء به این معناست که رأی صادره از سوی یک مرجع رسیدگی، پس از طی مراحل قانونی لازم و در صورت عدم وجود راه‌های عادی اعتراض (مانند واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام)، لازم‌الاجرا بوده و دیگر نمی‌توان آن را در همان نظام قضایی یا شبه‌قضایی مورد نقض یا تغییر قرار داد، مگر از طریق طرق فوق‌العاده مانند اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث. در نظام داورى، قطعیت آراء از ویژگی‌های اساسی این نهاد محسوب می‌شود و ناظر بر سرعت، ثبات و اطمینان در حل و فصل اختلافات است. در حقوق ایران، طبق ماده ۳۹ قانون داورى تجارى بین‌المللى (۱۳۷۶)، رأی داور قطعی تلقی می‌شود مگر آنکه قانون اجازه درخواست ابطال داده باشد. بنابراین، قطعیت آراء در این زمینه به معنای نفی هرگونه مرجع تجدیدنظر داخلی نسبت به ماهیت رأی و تثبیت اثر اجرایی آن است، به جز مواردی استثنایی که صراحتاً در قانون پیش‌بینی شده‌اند.

۲. شبه‌قضایی بودن^۲ هیأت داورى بازار سرمایه

مفهوم نهادهای شبه‌قضایی به مراجعی اطلاق می‌شود که اگرچه بخشی از ساختار قوه قضاییه نیستند، اما

^۱ Finality of Awards.

^۲ Quasi-Judicial Nature.

وظایف و اختیاراتی مشابه دادگاهها دارند؛ از جمله صلاحیت رسیدگی به اختلافات، صدور تصمیمات الزام‌آور، رعایت اصول دادرسی منصفانه، و الزام طرفین به تبعیت از آراء صادره. هیأت داورى سازمان بورس بر اساس ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، به منظور رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت‌های بازار سرمایه تشکیل شده و دارای صلاحیت انحصاری در این حوزه است.

با توجه به اینکه این هیأت، دارای صلاحیت رسیدگی به دعا با سازوکار قانونی مشخص است، رأی آن لازم‌الاجرا و از درجه قطعیت برخوردار است، مکلف به رعایت اصول دادرسی (مانند حق دفاع، تشکیل جلسه رسیدگی، ابلاغ، و صدور رأی مکتوب و مستند) است. می‌توان گفت که هیأت داورى بازار سرمایه یک نهاد «شبه قضایی» با کارکرد اختصاصی در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود؛ نهادهی که نه کاملاً قضایی (وابسته به دادگستری) و نه صرفاً اداری، بلکه در میانه این دو قرار دارد، و نقش آن پر کردن خلأ میان تخصص مالی و حل و فصل حقوقی اختلافات بازار سرمایه است.

بند دوم: اجباری بودن داورى بازار اوراق بهادار

ویژگی اساسی داورى، اختیاری بودن آن است. داورى روشی است که طرفین برای حل و فصل اختلافات خود طبق قرارداد یا موافقت نامه داورى انتخاب می‌کنند. از آنجا که براساس قانون دادخواهی حق مسلم هر شخص است و هر کس حق دارد برای دادخواهی به محاکم دادگستری مراجعه نمایند (اصل ۳۴ قانون اساسی)، این حق مطلق و عام به هیچ وجه قید پذیر و محدود شونده نیست. پس، تنها در صورتی که اشخاص به ارجاع اختلاف به داورى و سایر روش‌های جایگزین حل اختلاف توافق کنند، محاکم از رسیدگی خودداری کرده و موضوع را به داورى ارجاع می‌دهند. بنابراین با این توضیح مختصر و با توجه به ماهیت و شالوده اصلی داورى می‌توان بیان داشت، اختیاری بودن در ذات این نهاد نهفته و عنصر اساسی آن همان اختیار و تراضی طرفینی برای رجوع به آن است. حال ممکن است در برخی موضوعات این اختیار کم‌رنگ و از عنصر الزام یا به تعبیری دیگر اجبار برای رجوع به داورى استفاده شود. اساساً داورى اجباری به دو شیوه ممکن است ایجاد شود و طرفین باید به جای محاکم دادگستری به داورى برای حل و فصل اختلافات مراجعه نمایند:

- نخست، جایی که قانونگذار خود راساً برخی از اختلافات را به حکم قانون به داورى ارجاع داده است. برای نمونه، داورى اجباری اولین بار در قانون حکمیت مصوب ۱۳۰۶/۱۲/۲۹ (ماده ۱) پیش بینی شد. پس از آن، قوانین دیگری مانند قانون تشکیل شورای داورى مصوب ۱۳۴۵ (ماده ۱۱)، قانون تاسیس بورس اوراق بهادار ۱۳۴۵، (ماده ۱۷)، قانون بازار اوراق بهاداری ۱۳۸۴ (ماده ۳۶) و... نیز چنین پدیده‌ای را پیش بینی کردند.

- دوم، حالت یا وضعیتی که طرفین اختلاف وفق قرارداد ملزم شده اند که اختلافات حاصله را به داوری ارجاع دهند. نوع دوم نیز هر نوع قراردادی که در آن شرط داوری درج شود را شامل خواهد شد.

می‌دانیم که قانون مهم و تخصصی کنونی (قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ و قانون داوری تجاری بین المللی ۱۳۷۶) در زمینه داوری بر ویژگی «اختیاری بودن» داوری تاکید دارند و بر همین اساس به نگارش درآمده‌اند. اما، برخی از نویسندگان این تفکیک را نپذیرفته و معتقدند که منشاء اقتدار و صلاحیت دادرس و داور هر دو قانون است. با این توضیح که منشاء و اساس تعیین صلاحیت و حدود اختیارات دادرس، حکم مستقیم قانون است، لیکن منشاء و اساس تعیین صلاحیت و حدود اختیارات داوری نیز قانون است، اما با واسطه اراده طرفین قرارداد یا موافقت نامه داوری فارغ از پذیرش هر کدام از مبانی مطرح شده باید پذیرفت زمانی که رجوع به داور و داوری با اراده طرفین اختلاف باشد، این داوری اختیاری و زمانی که به حکم قانون باشد داوری اجباری است. (امیر معزی، ۱۳۹۸، ص ۷۶)

اجباری بودن مراجعه به هیات داوری بازار بورس، انتخابی نبودن داوران هیات داوری از یک طرف و بکار بردن اصطلاح "داوری" و "هیات داوری" توسط قانونگذار سبب شده در ماهیت این هیات تردیدها و اختلاف نظرهایی ایجاد شود. برخی از نویسندگان بر این اساس نظر بر این دارند که هیات حل اختلاف بازار اوراق بهادار، به مرجعی غیر دادگستری شبیه‌تر است و مشابهت قابل توجهی با داوری اصطلاحی ندارد. در این راستا دلایل و مستندات نیز ذکر نموده اند. چنانکه در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. (برای مطالعه این نظر رک به: عبدی پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۱۸)

لیکن با توجه به شرح پیش گفته می‌توان هیات داوری و شیوه رسیدگی در قانون بازار اوراق بهادار را یک نوع داوری اجباری از نوع نخست آن (پیش‌بینی قانونگذار) قلمداد کرد. لذا طرفین اختلاف در این بازار (اشخاص مندرج در ماده ۳۶ قانون بازار) برای رسیدگی به اختلافات خود به این هیات مراجعه نموده و رای این هیات به عنوان حکم قطعی و اجرایی سبب حل اختلاف میان فعالین این بازار خواهد بود. لذا تفاوت‌های موجود نباید در داور بودن این هیات و نحوه رسیدگی آن تردید ایجاد نماید. چرا که در صورت رد این نظر، نهاد یا وضعیتی دیگری که بتواند بیانگر این موضوع باشد، نداریم و یقیناً با خلاء و مشکلات فراوانی روبه رو خواهیم شد. با تمام ایرادات وارده پذیرش داوری بودن این هیات این است که چهارچوب و حداقل‌های این نوع رسیدگی را مشخص و دارای پیشینه و مبنا مناسب خواهد نمود.

در پایان باید یادآور شویم که « داوری در هیئت داوری بازار اوراق بهادار تابع قواعد و آثار داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی نیست و احکام خاص خود را دارد. » (سلطانی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۵)

بند سوم: در حقوق تطبیقی

یکی از نهادهای مهم در ساختار نظارتی و حمایتی بازار سرمایه در نظام‌های حقوقی پیشرفته، نهاد داوری

و به‌ویژه داورى اجبارى است. این سازوکار، به‌ویژه برای حل و فصل اختلافات ناشی از معاملات پیچیده مالی، مورد توجه ویژه قانون‌گذاران و نهادهای تنظیم‌گر قرار گرفته است. با این حال، نحوه اعمال و حدود مشروعیت داورى اجبارى در نظام‌های مختلف متفاوت است و به اصول بنیادین مانند رضایت، دسترسی به عدالت و برابری طرفین وابسته است.

در حقوق آمریکا، داورى در بازار سرمایه عمده‌تاً تحت نظارت نهاد خود انتظام (FINRA (Financial Industry Regulatory Authority صورت می‌گیرد. به موجب Rule 12200 از "FINRA Code of Arbitration Procedure for Customer Disputes"، چنانچه مشتری و کارگزار عضو FINRA باشند و اختلاف در چارچوب فعالیت‌های آنها مطرح شود، داورى اجبارى تلقی شده و امکان رجوع مستقیم به دادگاه وجود ندارد، مگر در موارد خاص. داورى در این نظام، بر مبنای موافقت‌نامه‌ای که معمولاً در ابتدای همکاری میان طرفین امضاء می‌شود، الزام‌آور است. با این حال، دادگاه عالی ایالات متحده در پرونده Shearson/American Express Inc. v. McMahon, 482 U.S. 220 (1987)، تأکید کرده است که داورى در صورت وجود توافق معتبر، مانع دسترسی به دادگاه نمی‌باشد، مشروط بر آنکه فرایند داورى منصفانه و بی‌طرفانه باشد. (Bondi, 2010, p 610)

در نظام حقوقی فرانسه، اگرچه اصل بر اختیاری بودن داورى است، اما در برخی حوزه‌های تخصصی مانند بازار اوراق بهادار، امکان اعمال داورى اجبارى تحت نظارت نهاد Autorité des marchés financiers (AMF) وجود دارد. بر اساس ماده 3-621 L. از "Code monétaire et financier"، این نهاد صلاحیت تدوین مقررات اجرایی برای نهادهای مالی و روش‌های حل اختلاف را دارد. با این حال، در دکترین حقوقی فرانسه تأکید می‌شود که داورى اجبارى باید استثنایی و محدود باشد و تنها زمانی پذیرفته می‌شود که با اصول دادرسی عادلانه، به‌ویژه حق دسترسی به قاضی (droit d'accès au juge)، منافاتی نداشته باشد. (Gaudemet-Tallon, H., 2015, p 176)

در اتحادیه اروپا، سازوکارهای داورى اجبارى در چارچوب سیاست‌های حل و فصل جایگزین اختلافات (ADR) توسعه یافته‌اند. دستورالعمل Directive 2013/11/EU درباره حل اختلافات مصرف‌کننده، نهادهای مالی را موظف می‌سازد که به سازوکارهای خارج از دادگاه برای حل اختلافات متوسل شوند، اما تصریح دارد که این فرایندها باید داوطلبانه، بی‌طرفانه و بدون هزینه غیرمنطقی برای مصرف‌کننده باشند (Art. 1, Directive 2013/11/EU). همچنین، دادگاه عدالت اتحادیه اروپا در پرونده Alassini v. Telecom Italia (Joined Cases C-317/08 to C-320/08) بیان داشت که اگر چه حل اختلاف اجبارى پیش از رجوع به دادگاه می‌تواند با اصول حقوق اتحادیه هم‌راستا باشد، ولی نباید دسترسی مؤثر به دادگاه را منتفی یا غیرممکن سازد. (Alassini v, 2010, p 39)

برآیند این تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که در حقوق تطبیقی، داورى اجبارى در بازار سرمایه با رعایت ملاحظات خاصی مشروع تلقی می‌شود؛ از جمله رضایت آگاهانه، تخصص‌گرایی نهاد داورى،

تضمین بی‌طرفی، و حفظ دسترسی نهایی به مراجع قضایی. بنابراین، طراحی نهاد داوری اجباری در حقوق ایران نیز باید با الگوبرداری از تجربیات بین‌المللی و با رعایت اصول بنیادین حقوق عمومی و خصوصی انجام گیرد تا از نظر کارآمدی و مشروعیت، قابلیت دفاع در برابر انتقادات داخلی و خارجی را داشته باشد.

بخش دوم: آیین و نحوه رسیدگی در هیات داوری

داوری بر خلاف سایر شیوه‌های حل و فصل اختلافات یک روش قضایی شبیه به دادرسی قلمداد می‌شود که در آن داوران باید براساس و در چهارچوب قانون، اصول قضایی و قواعد حقوقی حکم صادر نمایند. پس، هیات داوری نمی‌تواند نسبت به قوانین و مقررات بی‌اعتناء بوده و بدون توجه به آنها رای خود را بدهند. اهمیت این اصل به حدی است که قانونگذار در ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر نموده است «داور، در صورتی که طرفین صریحاً اجازه داده باشند، می‌تواند براساس عدل و انصاف یا به صورت کدخدا منشانه تصمیم بگیرد».

راجع به هیات داوری بازار باید بیان داشت، قانون خاص و مشخصی در این زمینه وجود ندارد. البته این بدان معنی نیست که هیات از هیچ مقرره‌ای بهره نمی‌برد و در رسیدگی‌های خود طبق چارچوب معینی عمل نمی‌نماید. بلکه همانگونه که برخی از نویسندگان بیان داشته‌اند: «هیئت داوری برای رسیدگی به اختلافات به صورت ماهیتی و همانند دادگاه به پرونده‌های مطروحه رسیدگی می‌کند و با تشکیل جلسه، تبادل لوائح و در صورت لزوم صدور قرار کارشناسی و امثال آن سعی در کشف حقیقت دارد.» (سلطانی، همان منبع، ص ۳۴۶) البته، نباید چنین پنداشت که هیات داوری بازار، باید در مقام رسیدگی به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه نموده و وفق آن رسیدگی نماید، زیرا این هیات داوری الزامی به رعایت قواعد آیین دادرسی مدنی ندارد. پس، باید بین اصول حاکم بر دادرسی (در معنی عام) با قوانین خاص حوزه دادرسی تفاوت قائل شد. طبیعی است که قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون مادر چارچوب هر نوع رسیدگی را تبیین می‌نماید. به بیان بهتر، با آنکه برخی قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی مختص به محاکم و رسیدگی‌های قضایی است^۱، اما بسیاری از مندرجات قانون آیین دادرسی مدنی مانند اصل‌های تناظر، حق دفاع، استقلال و بی‌طرفی داور، ابلاغ و ... در شمار اصول بنیادین دادرسی و رسیدگی هستند و هیات به عنوان مرجعی اختصاصی همانند سایر مراجع (اعم از عمومی و اختصاصی) باید در مقام رسیدگی آنها را رعایت نماید.

یکی از موضوعاتی که در قانون آیین دادرسی مدنی به آن پرداخته شده است، موضوع «قطعیت آراء

^۱ از جمله: دستور موقت، تامین خواسته و ...

است»^۱. هرچند با توجه به استثنائات وارد بر این ماده، اصل ذکر شده به شدت محدود شده، به نحوی که غالب استادان نظر بر "تخصیص اکثر" بودن این مقرر را به اتفاق بیان داشته اند، اما باز اصل بر قطعیت آراء است، مگر در مواردی که به صراحت در قانون مشخص شده باشد.

در بحث داورى نیز باید بیان داشت که پس از پایان رسیدگی و صدور رای داورى، داوران(هیات داورى) همانند قضات از رسیدگی فارغ شده و اصولاً دیگر حق ندارند در رای مداخله نمایند. اصولاً رای داورى غیرقابل تجدیدنظر است و امکان مراجعه به داوران به منظور رسیدگی مجدد پرونده یا تجدیدنظر در آن و صدور رای مجدد در آن وجود ندارد. بدیهی است اگر در موافقت نامه داورى شرط تجدیدنظر پیش‌بینی شده باشد، رای داورى قابل تجدیدنظر است، چرا که همان‌گونه که بیان شد داورى مستند به توافق و قرارداد است. پس، اگر همان اراده خالق موافقت نامه داورى مرحله تجدیدنظر را نیز پیش‌بینی نماید، پروضح است که این مرحله نیز جزو فرایند داورى است. به بیانی دیگر قطعی بودن و غیرقابل تجدیدنظر بودن داورى جزو اوصاف ذاتی نیست که امکان توافق بر خلاف آن برای طرفین وجود نداشته باشد. همچنین ممکن است در برخی قوانین بحث تجدیدنظر یا اعتراض به رای داورى در آن پیش‌بینی شود، که این مورد نیز از حکم اصل صدرالذکر مستثنی خواهد بود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک به: شیروی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۸ به بعد)

در زمینه قطعیت آراء داورى هیات داورى پیش‌بینی شده در بازار اوراق بهادار، قانونگذار در تبصره ۵ ماده ۳۷ اینگونه بیان حکم نموده است: «آرای صادره شده از سوی هیات داورى قطعی و لازم الاجرا است ...». حال برداشت از این مقرر در کنار برخی قوانین دیگر سبب تشکیک در آراء و نظر استادان شده است. مجموع نظریات ارایه شده را می‌توان به صورت فروض ذیل جمع‌بندی و تقسیم‌بندی نمود:

مبحث نخست: قطعیت آراء هیات داورى بازار

پیروان این نظر معتقدند که تبصره ۵ ماده ۳۷ به حدی واضح، روشن و یقینی است که راه را بر هر نوع استدلال و برداشت مخالفی می‌بندد. لذا قابل اعتراض بودن آراء این هیات که توسط متخصصین و در یک رسیدگی خاص صادر می‌شود را نقض غرض قانونگذار دانسته‌اند. (سلطانی، همان منبع، ص ۳۵۱؛ میرزائی منفرد، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸؛ مبین، ۱۳۸۶، ص ۴۹) در نشست قضایی استان تهران که در ۱۳۸۵/۰۳/۰۴ بدین منظور برگزار شده بود، نظر اقلیت بر این موضوع بوده که اساساً آراء هیات مذکور قابل اعتراض نمی‌باشد. (مهدی پور، ۱۳۸۵، ص ۲۳)^۲

^۱ ماده ۵. «آرای دادگاه‌ها قطعی است...»

^۲ در اینجا باید این موضوع فرعی نیز توجه داشت که اگر دادگاه عمومی محل رجوع فعالین این بازار قرار بگیرد در فرضی که دادگاه هیات را به عنوان نهاد داورى (مشمول باب هفتم ق.آ.د.م) بداند می‌بایست، قرار "عدم استماع دعوی" به استناد ماده ۲ همان قانون صادر نماید. در

مبحث دوم: غیر قطعی بودن آراء هیات داورى بازار

در مقابل نظر نخست، عده ای نظر بر این دارند که آراء هیات داورى قابل اعتراض و رسیدگی است. به باور آنها باید راهی برای اعتراض به آراء وجود داشته باشد زیرا که این امکان سبب می شود راهی برای به کاهش اشتباهات وجود داشته باشد. رسیدگی مجدد به آراء در مرجعی بالاتر و توسط قضات یا مرجعی عالی تر و با تجربه تر سبب می شود، احکام صادره منطبق تر بر واقعیت و عدالت باشند. لذا با توجه به این اصل مهم و این موضوع که هدف دادرسی و رسیدگی نیل به واقعیت و عدالت است، باید قائل به قابل اعتراض بودن آراء این هیات بود.

اما پرسشی که هواداران تجدیدنظرپذیری را دو دسته کرده است این است که به فرض پذیرش قابل اعتراض بودن آراء هیات داورى، کدام مرجع صلاحیت رسیدگی خواهد داشت؟ در اینجا، پاسخ هر گروه را بررسی می کنیم.

الف) صالح بودن دیوان عدالت اداری

عده ای بعد از پذیرش نظر قابل اعتراض بودن آراء هیات داورى، معتقدند که مرجع صالح در این زمینه دیوان عدالت اداری است. گزارش نشست قضایی ۱۳۸۵/۱۰/۱۴ استان تهران، که اکثریت این نظر را پذیرفته اند. (مهدی پور، همان ص ۲۵) در راستای تایید این نظر برخی بیان داشته اند که، با توجه به عبارات به کار رفته در قانون بازار از جمله "فعالیت حرفه ای"، "فعالان بازار"، و... ذهن را به طرف دیوان عدالت اداری معطوف می نماید. (ریحانی، ۱۳۹۴، ص ۸۵) در همین زمینه استدلال شده است که: «در بسیاری موارد آراء هیات ها و کمیسیون های قانونی علی رغم اعلام قطعیت آن قابل اعتراض در دادگاه عمومی با دیوان عدالت اداری شناخته شده که از جمله می توان به مواد ۲۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۰۹/۰۷ و ماده ۱۴ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۴/۰۶/۱۴ اشاره نمود، که علی رغم قطعیت آرای صادره از هیات های رسیدگی به تخلفات اداری و هیات های مرکزی گزینش، آن آراء را حسب مورد ظرف مدت یک یا دو ماه قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می داند. البته مشخص است که در این موارد رسیدگی دیوان عدالت اداری با توجه به بند (۲) ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری (رسیدگی منحصر از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها) و تبصره (۱) ماده (۲۱) قانون رسیدگی به تخلفات اداری سال ۱۳۷۲ و ماده ۱۴ قانون گزینش معلمان سال ۱۳۷۴ رسیدگی شکلی است و در صورت نقض رای، بدون ورود در ماهیت، رسیدگی مجدد را به هیات های هم عرض ارجاع خواهد نمود. بنابراین با توجه به مراتب فوق و نظر به اینکه هیات

صورتی که اگر دادگاه هیات داورى بازار را مرجع اختصاصی (استثنایی) غیر وابسته قلمداد نماید، می بایست "قرار عدم صلاحیت" به استناد ماده ۸۹ ق.آ.د.م صادر نماید.

داوری بورس نیز از مصادیق هیات‌ها و کمیسیون‌های قانونی مقرر در بند (۲) ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ محسوب می‌گردد و نظر به اینکه رای هیات داورى بورس علی‌رغم قطعیت آن قابل اعتراض و قابل رسیدگی شکلی در دیوان عدالت اداری می‌باشد، بنابراین رای هیات داورى قابل اعتراض و رسیدگی شکلی در دیوان عدالت اداری است.» (نشست قضایی قضات استان تهران، ۱۳۸۵)

ب) قابل اعتراض بودن آراء هیات داورى در محاکم عمومی

در مقابل گروه بند (الف) عده‌ای بعد از پذیرش قابل اعتراض بودن آراء هیات داورى بازار، نظر بر این دارند که مرجع صالح به رسیدگی به این اعتراض و رسیدگی مجدد، محاکم عمومی هستند. این گروه نظر بر این دارند که، موضوع دعوی بازار ترافی و حقوقی است، لذا با توجه به اهمیت استقلال قوه قضاییه و اینکه امر قضا منحصر در اختیار این قوه می‌باشد، و با توجه به ترافی بودن ماهیت قضایی این آراء، امکان رسیدگی در محاکم عمومی منطقی است. (تقی زاده و همکاران، ص ۲۳) عده ای دیگر با تفسیر متفاوت از واژگان "قطعی" و "لازم الاجرا" که در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار به کار رفته است، بیان داشته اند، «بر خلاف برداشت دادگاه‌ها با غیر قابل اعتراض بودن رای ملازمه ندارد. در تایید این نظر به مصادیقی نیز از جمله ماده ۲۶ ق.ک، تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون معادن، تبصره ۴ قانون امور گمرکی و ماده ۲۴۷ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم نیز استناد نموده‌اند.» (شهینی، ۱۳۹۴، ص ۷۵)

مبحث سوم: قابل ابطال بودن رای هیات داورى در محاکم عمومی

این گروه با این استدلال که هیات داورى بازار نوعی مرجع اختصاصی غیردادگستری است، معتقدند: «در قانون بازار اوراق بهادار، مرجع رسیدگی به درخواست ابطال رای هیات مزبور مشخص نیست. لازمه تشخیص مرجع ذی صلاح در رسیدگی، ملاحظه و ورود به مبانی سازمان بورس، همچنین حدود اختیارات هیات داورى احصاء شده در این قانون است.» (جنیدی، غیاثوند، ۱۳۹۶، ص ۳۹). لذا بر این اساس نظر بر این دارند که درخواست ابطال آرای صادره از هیات داورى بازار از طریق محاکم عمومی دادگستری امکان‌پذیر است. به تعبیری ساده‌تر همانند سایر آراء داورى، آراء این هیات را نیز وفق قانون آیین دادرسی مدنی قابل ابطال دانسته‌اند.

بند سوم: نقد و بررسی

همانگونه که شرح آن رفت، مشخص شد راجع به قطعیت آراء هیات داورى بازار اوراق بهادار اختلاف نظر شدید و تشتت آراء وجود دارد. در مقام نقد و بررسی این نظریات باید اینگونه بیان داشت که، علی‌الاصول و وفق مقررات موضوعه، علی‌الخصوص صراحت تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، آراء این هیات قطعی و غیرقابل اعتراض است. لذا در نقد نظری که آراء هیات را قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می‌داند

باید استدلال نمود که، بند ۲ ماده ۱۰ "قانون تشکیلات و آیین رسیدگی دیوان عدالت اداری" بیان داشته است که: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون مالیاتی، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ها منحصر از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض و رسیدگی است. در حالی که باید بیان داشت که هیئت داوری به عنوان مرجعی شبه قضایی از مصادیق هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌ها محسوب نمی شود. (سلطانی، همان منبع، ص ۳۱) در راستای رد این نظریه و تقویت استدلال ارایه شده می توان به رای وحدت رویه شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۷ هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز استناد کرد. با این توضیح در موضوع مطروحه سازمان بورس اوراق بهادار به عنوان اعلام کننده، به تعارض آراء شعب ۱۰، ۱۴، ۲۲ و اول تجدیدنظر دیوان خطاب به رئیس دیوان عدالت اداری تقاضای مطرح شدن موضوع در هیات عمومی و اخذ نظر آن هیات را می‌نمایند. در رای صادره چنین آمده است: «اولا: تعارض در آراء محرز است. ثانيا: با توجه به اینکه مطابق ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱، سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان موسسه عمومی غیردولتی شناسایی شده است و مطابق جزء الف بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی در دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به شکایات و تظلمات از شهرداریها و سازمان تامین اجتماعی به عنوان دو مصداق از موسسات عمومی غیر دولتی در شایستگی شعب دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است، بنابراین رسیدگی به شکایات علیه سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان موسسه عمومی غیر دولتی در صلاحیت و شایستگی شعب دیوان عدالت اداری قرار ندارد. ...» بنابراین باتوجه به رای صادره و تبیین این موضوع که دیوان صلاحیت رسیدگی به شکایات علیه سازمان بورس را ندارد، باید پذیرفت که این مرجع صلاحیت رسیدگی به اعتراض به آراء هیات داوری بازار را نیز نخواهد داشت. البته تاکید می شود که هیات داوری نهاد و مرجعی مستقل از سازمان است، لیکن با این استدلال هیات عمومی دیوان که سازمان مشمول صلاحیت دیوان نیست، به طریق اولی نمی‌تواند نسبت به هیات داوری صلاحیت داشته باشد.

راجع به نظری که محاکم دادگستری را صالح به رسیدگی به اعتراض می داند، بحث به خلط موضوعی بر می گردد؛ با این توضیح که عده‌ای تصمیمات هیات داوری را که نهادی مستقل از سازمان است را با تصمیمات سازمان خلط کرده و نظر بر این دارند که چون نام سازمان در قانون فهرست نهادهای و موسسات عمومی غیر دولتی نیامده است، لذا امکان اعتراض به آراء هیات را در دیوان صحیح نمی دانند و معتقدند محاکم عمومی دادگستری به استناد اصل عمومی صلاحیت، صلاحیت رسیدگی به این مهم را دارند. برداشتی که فاقد هرگونه مبنا قانونی است و به صراحت خلاف نص تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار نیز می باشد. به تعبیری دیگر این نظر اجتهاد در مقابل نص است، لذا چون مبنا قانونی نیز ندارد، نمی‌توان آن را پذیرفت. موضوعی که در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۶۳۰۰۶۱۸ مورخ

۱۳۹۴/۰۹/۰۴ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران، به درستی احراز و مورد استناد قرار گرفته است. و بیان داشته اند: «... فلذا این دادگاه امکان ورود در ماهیت دعوی را ندارد.» در نقد نظر دیگری که اعتقاد بر "قابل ابطال بودن آراء در محاکم عمومی دادگستری" آمده بود، باید بیان داشت که این نظر زمانی می تواند قابل استناد باشد که سایر احکام قانون آیین دادرسی و داوری را بپذیریم. موضوعی که در صدر مطرح و مشخص شد که، اساسا با توجه به ماهیت خاص هیات داوری و شبه قضایی بودن آن نمی تواند درست باشد. به علاوه با مراجعه به مواد حوزه داوری در قانون آیین دادرسی مدنی درمی یابیم بیشتر مواد به "دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده" یا "دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد" اشاره و استناد کرده اند. حال آنکه در موضوعات قابل طرح در هیات داوری اساسا هیچ دادگاهی صلاحیت موضوعی نداشته و اساسا موضوع محل اختلاف از سوی دادگاه به هیات ارجاع داده نمی شود، بلکه طبق پروسه ای مشخص و پیش بینی شده بعداز گزارش عدم سازش کانون ها موضوع اختلاف به هیات داوری ارجاع و هیات وفق قوانین به رسیدگی خواهد پرداخت. بنابراین این نظر نیز نمی تواند صحیح و قانونی قلمداد شود.

بند چهارم: تأثیر قطعیت یا قابلیت اعتراض آراء هیأت داوری بازار سرمایه بر امنیت سرمایه گذاری و کاهش هزینه های معاملاتی (تحلیل اقتصادی)

مطابق نظریه های نهادگرایی در حقوق اقتصادی (Legal Institutionalism)، کاهش هزینه های مبادله (Transaction Costs) از طریق سازوکارهای سریع و کارآمد حقوقی، یکی از مهم ترین مزایای نهاد داوری تلقی می شود. (North, D. C, 1990, p92) زمانی که آرای صادره از سوی هیأت داوری قطعی باشد، فعالان بازار از فرایند طولانی و پرهزینه تجدیدنظر و رسیدگی مجدد در امان می مانند، که خود عاملی برای کاهش ریسک حقوقی، تسریع گردش سرمایه و افزایش جذابیت بازار سرمایه محسوب می شود.

طبق گزارش سالانه بانک جهانی در شاخص سهولت کسب و کار (Doing Business Report)، کشورهایی که دارای نهادهای داوری تخصصی با آراء قطعی و قابل اتکا هستند، در جذب سرمایه گذاران خارجی موفق ترند. (World Bank. Doing Business 2020) همچنین در گزارش OECD درباره حکمرانی خوب در بازار سرمایه تأکید شده که قطعیت آراء در نهادهای حل و فصل اختلاف، باید با سازوکارهای حداقلی نظارت قضایی برای پیشگیری از نقض آشکار عدالت همراه باشد، تا تعادل میان کارایی و مشروعیت حفظ شود. (OECD, 2018, p 83)

از منظر حقوق داخلی نیز، نهادهایی چون دیوان عدالت اداری تنها اجازه ورود به اعتراض علیه آراء هیأت داوری را از حیث «نقض قوانین شکلی یا خروج از حدود صلاحیت» دارند، نه بررسی ماهوی رأی.

این محدودیت در رسیدگی مجدد، با هدف حفظ سرعت و اقتدار هیأت داورى طراحی شده است. (گودرزی، ۱۴۰۰، ص ۹۵)

در نتیجه، اگرچه قطعیت آراء به عنوان یک اصل در داورى‌ها مزیتی اقتصادی به شمار می‌رود، اما برای آنکه این مزیت به امنیت سرمایه‌گذاری و جذابیت بازار کمک کند، باید با معیارهایی چون شفافیت، بی‌طرفی، صلاحیت تخصصی هیأت، و تضمین حداقلی حق اعتراض شکلی همراه باشد. توازن میان سرعت و عدالت در این حوزه، عنصر کلیدی جذابیت بازار سرمایه و اعتماد به آن است.

نتیجه گیری

نیل به توسعه اقتصادی در دنیای امروز از بستر بازار سرمایه میسر است. بازار بورس به عنوان نهادی خود انتظام و غیردولتی در راستای فراهم نمودن بستری برای ورود سرمایه‌گذاران به صورت مستقیم (در برخی موارد غیر مستقیم نیز وجود دارد) پیش‌بینی و روزه‌روز در حال گسترش و تکامل است. لذا طبیعی است در این بازار اختلافاتی مابین فعالین آن ایجاد و نیازمند رسیدگی باشد. رسیدگی به این اختلافات در قانون ایران بعد از طی تشریفات بر عهده هیأت داورى پیش‌بینی شده در قانون قرار گرفته است. یکی از موضوعات مهم در این بحث، موضوع "قطعیت آراء هیأت داورى بازار" است. موضوعی که با توجه به تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار و برداشت‌های متفاوت از آن سبب تشتت آراء در بین محاکم و دکتین حقوقی شده است.

در همین راستا نظریاتی بیان شده که عمده آنها زیر دو نظر قابل بررسی است: نخست) نظریه قطعیت و غیرقابل اعتراض بودن؛ و دوم) نظریه غیرقطعی بودن و قابل اعتراض بودن. پیروان گروه دوم به سه دسته تفکیک می‌شوند: عده‌ای به صالح بودن دیوان عدالت اداری؛ عده‌ای به صلاحیت محاکم عمومی در مقام اعتراض و تجدیدنظرخواهی و عده‌ای به "قابل ابطال بودن" آراء هیأت در محاکم عمومی دادگستری باور دارند. نظریاتی که هر کدام مورد نقد واقع شد و نهایتاً به این دیدگاه رسیدیم که نظر صحیح وفق قانون قطعیت آراء هیأت داورى بازار است. موضوعی که نص صریح تبصره ۵ ماده ۳۷ از یک سو، تخصصی بودن این هیأت، شبه قضایی بودن این هیأت و ... همگی دال بر درستی آن می‌باشد.

اما موضوع مهمی که نیازمند توجه می‌باشد این است که، قطعیت آراء هیأت داورى نظر مختار این نوشتار بود، لیکن باید پذیرفت و مدنظر داشت که:

- به دلیل گسترش موضوعات و به تبع اختلافات در بازار؛
- امکان خطای انسانی از سوی هیأت؛
- آسوده خیال نبودن هیأت از عدم رسیدگی مجدد و مرجع بالاتر؛
- رسیدگی دقیق‌تر و اصولی‌تر؛

- اصل بنیادین دو مرحله‌ای (و گاه چند مرحله‌ای بودن) رسیدگی‌ها؛ ضرورى است قانونگذار اندیشه نموده و نحوه اعتراض به آراء هیات داورى را در دستور کار قرار دهد و با پیش‌بینى راه‌حل مناسب امکان اعتراض و تجدیدنظر از آراء این هیات را پیش‌بینى نماید. یقیناً اهمیت این نوع فعالیت‌ها و با ارزش بودن موضوع‌هاى مربوط به آن مى‌تواند عاملی مهم باشد، که این ضرورت از سوى قانونگذار را دوجندان نماید.

نگارندگان پیشنهاد مى‌کنند قانونگذار نهاد تجدیدنظر از هیات داورى بازار را پیش‌بینى نماید. حال با همان تعداد، که در این صورت لازم است بر تجربه، تخصص اعضا و پیش‌بینى معیارهای دیگری بر کیفیت رسیدگی بیفزاید؛ یا آن که با افزایش اعضا به تعداد مثلاً پنج نفر، که سبب خواهد شد رسیدگی مجدد در چهارچوب مشخص و صحیح تری صورت گیرد و بهتر به هدف رسیدگی (ناثلاً آمدن به واقعیت، رسیدن عدالت یا فصل خصومت) نائل شد.

منابع

الف) کتب

- ۱) امیر معزى، احمد، داورى بین المللى در دعاوى بازرگانى، چاپ سوم، نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
- ۲) خدابخشى، عبدالله، حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایى، چاپ دوم، نشر شرکت سهامى انتشار، ۱۳۹۲.
- ۳) رامین، محمد على، حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه، انتشارات بورس، ۱۳۹۲.
- ۴) سلطانى، محمد، حقوق بازار سرمایه، چاپ دوم، نشر سمت و دانشگاه شهید بهشتى، ۱۳۹۶.
- ۵) شمس، عبدالله، آیین دادرسى مدنى، جلد نخست، چاپ سى و هشتم، انتشارات دراک، ۱۳۹۴.
- ۶) شیروى، عبدالحسین، داورى تجارى بین المللى، چاپ ششم، نشر سمت، ۱۳۹۶.
- ۷) میرزائى منفرد، غلامعلى، سازوکارهای حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه ایران با مطالعه تطبیقى، چاپ دوم، انتشارات بورس، ۱۳۹۱.

ب) مقالات

- ۱) جنیدى، لعیا؛ نسرتن غیاثوند قزوینى، «داورى پذیرى در نظام حقوقى ایران با تاکید بر رویه قضایى»، مجله حقوق تطبیقى، دوره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۰۸.
- ۲) سلطانى، محمد، «صلاحیت هیات داورى موضوع قانون بازار اوراق بهادار»، نشریه تحقیقات حقوقى، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۶۳.
- ۳) شکرى، محمد و همکاران، «امکان سبجى اعتراض به آرای هیات داورى بورس؛ دیوان عدالت ادارى یا محاکم دادگستری»، فصلنامه حقوق ادارى، سال هفتم، ۱۳۹۸، شماره ۲۰.

- ۴) شمس الهی، محسن، «ماهیت حقوقی و حدود صلاحیت هیات داوری بورس»، نشریه بررسی های بازرگانی، بهمن و اسفند ۱۳۹۹، شماره ۱۰۵.
- ۵) شهنیایی، احمد، «نقد رویه دادگاه ها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آراء هیات داوری بازار اوراق بهادار»، فصلنامه رای، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۱.
- ۶) عبدی پور فرد، ابراهیم و همکاران، «ماهیت حقوقی و صلاحیت های هیات داوری بازار اوراق بهادار»، نشریه پژوهش های حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱۷.
- ۷) مبین، حجت، «هیات داوری بورس اوراق بهادار»، فصلنامه گواه، ۱۳۸۶، شماره ۸ و ۹.
- ۸) مهدی پور، حمید، نشست قضایی قضات استان تهران، مجله قضاوت، اسفند ۱۳۸۵، شماره چهل و سوم.
- ۹) مهدی پور، حمید، نشست قضایی قضات استان تهران، مجله قضاوت، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره سی و هشتم.
- ۱۰) گودرزی، داوود، «ماهیت حقوقی هیأت داوری سازمان بورس و اوراق بهادار»، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، شماره ۵۲، ۱۴۰۰.

ج) آراء قضایی

- ۱) دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۶۳۰۰۶۱۸، مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۴، شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- ۲) دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۲۸۱۰۰۳۴۸، مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۳۰، شعبه بیستم و یکم دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- ۳) دادنامه شماره ۱۳۴۶، مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.
- ۴) دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۴۰۰۲۵۹۰، مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۰۱، شعبه دوم دیوان عدالت اداری.
- ۵) دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۸۸۹، مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۴، شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- ۶) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۲۲۱۵۰۰۶۴۶، مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۳، شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

د) منابع خارجی

- 1) Alassini v. Telecom Italia, Joined Cases C-317/08 to C-320/08, Judgment of 18 March 2010.
- 2) Bondi, J. (2010), Exploring Arbitration as an Alternative to Litigation, Harvard Journal of Law and Public Policy, Vol. 33, pp. 607-638 <http://papers.ssrn.com>.
- 3) Code monétaire et financier (France), Article L.621-3.
- 4) Directive 2013/11/EU of the European Parliament and of the Council of 21 May 2013
- 5) FINRA Code of Arbitration Procedure for Customer Disputes, Rule 12200.
- 6) Gaudemet-Tallon, H. Compétence et exécution des jugements en Europe, LGDJ, 2015.
- 7) North, D. C. (1990). Institutions, Institutional Change and Economic Performance. Cambridge University Press.
- 8) World Bank. Doing Business 2020: Comparing Business Regulation in 190 Economies. Washington, DC: World Bank Group.

- 9) OECD. Corporate Governance and Capital Markets: Enforcement and Institutions. Paris: OECD Publishing, 2013.



The Finality or Appealable Nature of Arbitration Panel Decisions in the Securities Market: An Analytical-Critical Study in Judicial Practice and Legal Doctrine

Azad Fallahi^{*}

Saeid Shojaei Arani^{**}

Farzad Fallahi^{***}

Abstract

The stock market is known as the symbol of the capital market in the legal system of Iran and many other countries. On the one hand, with the increasing expansion of this market, it is natural to create differences among its activists. On the other hand, the topics and activities of this market, due to its specialization and the importance of the time element, is a factor that often creates special and professional authorities to deal with disputes. In some countries, it is possible to refer to organizational arbitration, and in others, such as Iran, an arbitration board is provided in the same market with the necessary authority to deal with disputes. The "definiteness or objectionableness" of the opinions of this board is one of the important and controversial issues in the scope of the procedure and the way of dealing with capital market disputes, because there have been different opinions issued in the courts and the legal doctrine and ideas of Judiciary has given divergent opinions about this. The ideas presented can be placed in two general categories: first) being unobjectionable; Second) being objectionable; The second opinion itself is divided into several categories: some consider the Court of Justice and some general courts of justice to be competent to hear and protest. Analytical analysis of the issue shows that, based on existing laws and practical procedures, and despite some shortcomings, the opinion of the first group is defensible and more documented.

Keywords

Stock market, arbitration board, objection ability, certainty, exclusive authority, quasi-judicial authority.

^{*} Assistant Professor, Department of Law, Saghez Branch, Islamic Azad University, Kurdistan, Iran; (Corresponding Author): Fallahi.azad@yahoo.com

^{**} Assistant Professor, Department of Economic Law, Department of Public and Economic Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

^{***} Assistant Professor, Department of Law, Saghez Branch, Islamic Azad University, Kurdistan, Iran